

بررسی جزایی قتل صبر دشمن در عرصه جهاد دفاعی

سید مهدی احمدی نیک

استادیار و عضو هیئت علمی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی،

حبیب یوسف وند^۱

دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، گرایش فقه جزایی / کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب / دانش پژوه سطوح عالی حوزه

(سطح ۴ سال چهارم خارج فقه، اصول و تفسیر)

سیده صدیقه اسلامی زیدانلو

دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، گرایش فقه جزایی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

دفاع از امت اسلامی در برابر دشمنان اسلام با عنوان جهاد دفاعی در آموزه های دینی مطرح می‌باشد. جهاد دفاعی خود در زمره ادبیات دینی مقاومت به شمار می آید. از رخدادهای بدیهی در نبرد نظامی علیه دشمن، قتل است که گاه به روش قتل صبر به وقوع می پیوندد. در این پژوهش برآنیم تا با گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه ای و با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی قتل صبر (زجر کش کردن مقتول به صورت تدریجی) در دیدگاه فقهای امامیه بپردازیم. از یافته های پژوهش می توان به کراهت قتل صبر، عدم مجازات نیروهای نظامی امت اسلام در صورت ارتکاب قتل صبر دشمن و به تبع آن عدم قصاص و دیه به علت محترم نبودن خون دشمن اسلام و مهدور الدم بودن آن اشاره نمود.

واژگان کلیدی: قتل صبر، جهاد دفاعی، دشمن، مهدورالدم

^۱ نویسنده مسئول: Habib.yosoofvand7070@gmail.com

بر اساس آیات قرآن کریم (بقره (۲): ۱۹۰؛ همان: ۲۱۸؛ توبه (۹): ۲۰؛ همان: ۱۱۱؛ محمد (۴۷): ۴) از جمله این آیه که می فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَا دُفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيْنُصْرَنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج (۲۲): ۴۰) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

و نیز بر اساس روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۲؛ همان، ۲۳۳؛ همان: ۴/۵؛ همان، ۲۷؛ همان: ۴/۲۶۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/۱۵)، جهاد یکی از مهمترین آموزه های اسلام می باشد که دارای اقسامی مانند ابتدایی و دفاعی است. در زمان غیبت امام زمان علیه السلام همانند عصر حضور در صورت تجاوز به سرحدات کشورهای اسلامی، بر همه مسلمانان واجب کفایی است که با جهاد دفاعی در برابر دشمنان مقاومت نموده و از جان و مال و ناموس و آبروی مسلمانان و از همه مهم تر اساس اسلام دفاع نمایند.

در عرصه جنگ در برابر دشمن ناگزیر از قتل دشمن هستیم ولی این قتل می تواند به نوع مخصوصی به نام قتل صبر باشد که به وقوع می پیوندد. در این پژوهش برآنیم تا به واکاوی قتل صبر در عرصه جنگ پردازیم. بنابراین هدف از پژوهش حاضر حل یکی از مسائل مبتلا به عرصه جهاد دفاعی به نام «قتل صبر» در عرصه حقوق جزا می باشد. اگر چه به صورت پراکنده در این باره مطالبی وجود دارد و در کتابهای فقهای امامیه مانند *جوهر الکلام* از محمد حسن نجفی، *مسالك الافهام* شهید ثانی، *السرائر* ابن ادریس حلی و *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه* اثر شهید ثانی در کتاب جهاد به مواردی اشاره شده است و نیز در کتب روایی مانند *تهذیب الاحکام* از شیخ طوسی، به قتل صبر پرداخته شده اما به طور مستقل، مستند و تحلیلی نوشته ای با رویکرد جزایی به قتل صبر در جهاد دفاعی یافت نشد از اینرو این پژوهش در موضوع مورد بحث و با رویکرد فوق با توجه به این که در قانون مجازات اسلامی و در قانون نیروهای مسلح نیز به آن پرداخته نشده است از پژوهشهای نوین به شمار می آید.

مفهوم شناسی قتل صبر

۱- قتل صبر به معنای حبس نمودن شخص برای کشتن است؛ این احتمال را ابن ادریس حلی، فاضل مقداد و شهید ثانی در آثارشان برگزیده اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۹/۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۱/۵۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/۴۲). صاحب *جوهر بیان* می نماید: «این قول را بیش از یک نفر از فقهاء تصریح نموده اند، و بلکه بالاتر این قول به مشهور نسبت داده شده است که: «قتل صبر» به معنی حبس نمودن برای قتل است (۱۴۰۴: ۲۱/۱۳۲). محمد حسن نجفی این معنی را مناسب با قول لغوی می داند: «وصبر الإنسان وغيره علی القتل أن یحبس ویرمی حتی یموت وقد قتله صبراً و صبره علیه». معنای عبارت این است که: انسانی را برای قتل، حبس نمایی و سپس اشیائی را به سمت وی پرتاب نمایی تا بمیرد (همان).

گاه معنای قتل صبر با «اکراه و نصب» همراه بوده که شخصی را به خاطر به قتل رساندنش حبس نمایی. همچنان که گفته می شود: «قتله صبراً» و یا «قتل فلان صبراً» و یا گفته می شود: «صبره صبراً، كضرب: قتلُهُ قِصَاصاً» که در این موارد «صبر» به معنای نصب و قرار دادن انسان و حیوان و پرندگان دارای روح و زنده برای کشتن می باشد. [البته تنظیر نصب قتل صبر برای

حیوانات به کار برده می شود که از باب تمثیل است] از چنین قتلی [نصب برای قتل صبر] در روایات نهی شده است که در آن حیوان را برای غرضی مورد هدف قرار می دهند و به سویس با وسایل مختلف پرتاب می کنند تا کشته شود. و یا عبارت زیر بر همان روش قتل صبر دلالت دارد. «صَبْرًا: هُوَ الطَّائِرُ أَوْ غَيْرُهُ مِنْ ذَوَاتِ الرُّوحِ يُصْبِرُ حَيًّا ثُمَّ يُرْمَى حَتَّى يُقْتَلَ» در کتاب های لغت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۴۳۸؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۸/ ۲۲۳؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۴۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۸/ ۱۳۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/ ۱۲۱).

گاه لغت دانان عبارت «به بند کشیدن» را در قتل صبر برای هر موجود دارای روحی در نظر گرفته اند تا قتل صبر را انجام دهند (الفیومی المقری، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۷۳). و یا اینکه موجود دارای روح و زنده را برای مردن حبس نمایی و سپس اشیائی را به سمت وی پرتاب کنی تا اینکه بمیرد (طریحی، ۱۳۶۲: ۳/ ۳۶۰). بنابراین در تمام موارد ذکر شده از به بند کشیدن و ... مفهوم حبس در قتل صبر وجود دارد.

ب- شهید ثانی با نسبت دادن (قیل) قتل صبر را به معنی شکنجه دادن برای مرگ بیان نموده است (۱۴۱۳: ۳/ ۴۲). نظیر این مطلب در اصطلاحات نظامی آمده است که: «قتل صبر» را کشتن کسی در حال دستگیری و حبس است که نتواند به هیچ وجه از خود دفاع کند، کشتن با شکنجه (آخوندی، محمدیان و کمیلی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

ج- شهید ثانی با نسبت دادن (قیل) قتل صبر را قتل آشکارا در میان مردم بیان نموده است (۱۴۱۳: ۳/ ۴۲).

د- شهید ثانی با نسبت دادن (قیل) قتل صبر را به تهدید نمودن برای قتل و سپس به قتل رساندن است (همان).

ه- صاحب جواهر بیان می کند: مراد از قتل صبر این است که دو دست و دوپای شخص را در زمان به قتل رساندنش ببندی. و در این صورت اگر خواهان عدم کراهت در قتل باشی او را آزاد سازی و به قتل می رسانی (۱۴۰۴: ۲۱/ ۱۳۲).

مصادیق و موارد قتل صبر

صاحب جواهر پنج نمونه قتل صبر را از شهید ثانی در مسالک حکایت نموده و آن ها را نقد نموده است و فرموده شاهدهی برای آن ها نیافتم و بلکه مورد غذا ندادن و تشنه گذاشتن به شخص و مردن وی از تشنگی و گرسنگی منافات با اخبار و جوب غذا دادن و آب نوشاندن اسیر دارد.

پنج مورد عبارتند از:

شکنجه دادن تا زمانی که بمیرد، کشتن آشکارا در بین مردم، تهدید نمودن به قتل و سپس به قتل رساندن، و یا در به قتل رساندن در حالی که دیگری به آن نگاه می کند، غذا ندادن و تشنه گذاشتن شخص و مردن از تشنگی و گرسنگی است. [البته دومورد اخیر در کتاب مسالک نبود] (۱۴۰۴: ۲۱/ ۱۳۲).

قول مختار: با توجه به اینکه در روایات مفهوم دقیق قتل صبر تعریف نشده است می توان بین اقوال لغویین و فقهاء جمع عرفی نمود به این گونه که: قتل صبر نوعی از قتل معمولی نیست؛ بلکه قتلی همراه با زجر کش نمودن و آزار دادن شخص در حال محاصره است. لذا حبس را می توان نوعی محاصره دانست. و در مفهوم زجر کش کردن، شکنجه هم وجود دارد و می توان قتل شخص با پرتاب نمودن انواع سلاح و نیزه و امثال اینها را از مصادیق قتل صبر قلمداد نمود. حاصل اینکه مناط و علت غایی در قتل صبر، زجر کش نمودن است و بقیه مشخصه ها از باب تمثیل یا بیان ابراز مصادیق است و حتی می توان گفت که حبس هم ضرورت ندارد.

قتل صبر در حادثه کربلاء

روش قتل صبر در صحنه های جنگ هم امکان وقوعی دارد و هم برای ابا عبدالله الحسین علیه السلام در جنگ کربلا رخ داده است.

ابوبقارندی شاعر معروف اندلسی به بیان «قتل صبر» می پردازد و بیان می نماید که گریه من به خاطر منزل هایی در مکه و مدینه و رود فرات می باشد که علامت هایی برای بزرگی و کرامت می باشند و الآن آثار آن ها از بین رفته است و در آن منزل ها «قتل صبر» اتفاق افتاده است. [شاعر همانند شاعران جاهلی که بر اطلال و دمن و آثار باقی مانده از یار به گریه پرداخته است به تقلید از آن ها منزل های مکه و مدینه و رود فرات را به یاد می آورد با این تفاوت که آثار آن ها از بین رفته است] و بیان می نماید.

بکیتُ منازلَ الصَّبْرِ السَّوَاءِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَ الْفُرَاتِ
مَعَالِمُ لِلْغُلَا وَالْمَكْرُمَاتِ عَفَتْ آثَارُهَا وَكَذَاكَ يَأْتِي

«على آثارٍ من ذهبِ العَفَاءِ!»

(الدایه، ۱۴۰۶: ۱۶۷)

در این شعر تعبیر به «قتل صبر» از اهمیت ویژه ای برخوردار است. امام سجاده (ع) در احتجاج به مردم کوفه و اعتراض بر آن ها بیان می نماید: «أنا ابن من قُتِلَ صَبْرًا» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۲) و در ادامه قتل صبر را فخر خود می داند: «وکفی بذلک فخراً» (الموسوی المقرم، بی تا: ۳۱۷). و صاحب اعیان الشیعه بر این باور است که ابن زیاد، امام و اصحاب امام حسین را با قتل صبر به قتل رسانده و آنان مرگ با عزت را بر موت با ذلت ترجیح داده اند (الأمین، بی تا: ۱ / ۶۱۴). ایشان خود را فرزند کسی می داند که به روش قتل صبر به شهادت رسیده است. این تعبیر نامفهوم قتل صبر با بیاناتی که از لغت دانان و فقهاء سابقاً بیان شد کاملاً آشکار گردید.

حاصل اینکه: می توان اینچنین نتیجه گیری نمود که: یزیدیان، امام حسین علیه السلام را به هدف کشتن محاصره نمودند و ایشان را به صورت قتل صبر به شهادت رساندند بر این اساس این گونه به قتل رساندن یک قتل معمولی نبوده؛ بلکه «قتل صبر» بوده که با زجر کش کردن امام علیه السلام صورت گرفته است، به گونه ای که هر کسی با هر وسیله ای از شمشیر، نیزه، تیر، سنگ، شلاق، کمان و هر آنچه در اختیار داشت بر بدن مبارک وی ضربه زدند تا زنده زنده او را به شهادت رساندند.

قتل صبر روش امویان

بیان این نکته ضروری است که قتل صبر یک روش جنگی برای ترساندن و ایجاد رعب و وحشت در عرصه نظامی است. این روش در تاریخ صدر اسلام در میان امویان برای کشتن دوستانان علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار به وقوع پیوسته است. برای نمونه ذهبی در تاریخ الاسلام به این مطلب اشاره می کند و می گوید: « وَ قَالَ غَيْرُ وَاحِدٍ: قُتِلَ مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنُ عَمِّهِ مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ قَدْ كَانَ فِي آخِرِ سَنَةِ سِتِّينَ، فَتَلَّهُ ابْنُ زِيَادٍ صَبْرًا، وَكَانَ الْحُسَيْنُ قَدْ قَدَمَهُ إِلَى الْكُوفَةِ، لِيُخْبَرَ مَنْ بِهَا مِنْ شِيعَتِهِ بِقُدُومِهِ، فَنَزَلَ عَلَى هَانِيٍّ بْنِ عُرْوَةَ الْمُرَادِيِّ، فَأَحْسَسَ بِهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ، فَقَتَلَ مُسْلِمًا وَ هَانِيًّا» (۱۴۱۳، ۵ / ۲۱).

عبیدالله بن زیاد، مسلم بن عقیل پسرعموی امام حسین علیه السلام را که در آخر سال شصت برای بررسی اوضاع و بیعت گرفتن از مردم به کوفه رفته بود، به قتل صبر به قتل رساند.

یکی از پژوهشگران لبنانی در این باره روایتی را از امام باقر علیه السلام در کتاب خود بیان می کند: «و قتلت شیعتنا بكل بلدة، و قطعت الأیدی و الأرجل علی الظنّة، وکل من یذکر بحبنا و الانقطاع إلینا سجن أو نُهب ماله، أو هدمت داره، ثم لم یزل البلاء یشد و یزداد إلی زمان عبیدالله بن زیاد قاتل الحسین علیه السلام» (شمس الدین، ۱۳۹۸: ۷۰).

این بیان از امام باقر علیه السلام خود یک سند تاریخی مهم برای مبعوضیت قتل صبر است که مصادیق مختلفی دارد. بنابراین برای ما شیعیان که سیره معصومان علیه السلام برایمان حجیت و اعتبار دارد، نباید مرتکب امر مکروه قتل صبر در عرصه نظامی شویم. -در بیانات آینده کراهت قتل صبر را در فقه امامیه و پاسخ به اشکال مقدر در قتل صبر پیامبر(ص) خواهیم داد.- قبل از ورود به بحث قتل صبر نیروهای دشمن، در ابتدا به دفاع از نظر اسلام نگاهی داریم.

وجوب دفاع از اسلام در صورت تهدید

استاد ما دکتر محمد علی آذرشب بر این باور است که: «آمدن اسلام برای اعلان ولادت امت واحده بوده است. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (انبیاء(۲۱): ۹۲) امت اسلامی دارای مشترکاتی در عقیده، عواطف، اهداف، همکاری در زمینه کشاندن حرکت جامعه به سمت خیر و ننگ داشتن از هر گونه انحراف است همچنین امت اسلام بر دور نگهداشتن جامعه از تسلط فرعون‌گری و تقویت روحیه برادری و همکاری و همدردی بین امت اسلامی استوار است» (۱۳۸۸: ۱۰۵).

بنابراین اگر کشوری اسلامی مورد هجوم استکبار و دشمن اسلام قرار گیرد بر تمام امت اسلامی واجب است که مقاومت در عرصه جهاد دفاعی به گونه دندان شکن را در برابر دشمن متجاوز به نمایش بگذارند.

وجوب دفاع و مقاومت در برابر دشمن در دیدگاههای رهبر فقید انقلاب حضرت امام خمینی کاملاً مشهود است. در فتوای ایشان آمده است که: «اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست» (۱۳۸۸: ۴۵۶). و همچنین در فتوای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای به این مطلب تصریح شده است: «دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می‌تواند رضایت آنان را جلب کند» (۱۳۸۸: ۲۴۴).

اثر مؤثر این نظریه در عرصه بین المللی بروز پیدا می کند که قدرت مسلمانان را افزایش مضاعف می بخشد و در راستای قدرت اتحاد امت اسلامی در جهاد دفاعی تبلور پیدا می کند. اطلاق آیه قرآنی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ ...» (انفال(۸): ۶۰) مؤید این مطلب است. علاوه بر اینکه آیه نفی سبیل: «... وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء(۴): ۱۴۱) راه را برای تسلط بیگانگان استکباری با اتحاد امت اسلام می بندد و مداخلات نظامی را تبدیل به توافقات نظامی مشترک استراتژیک و راهبردی می نماید.

تنظیر مطالب را می توان در عصر معاصر در اتحاد امت اسلام سوریه، عراق و ایران در مقابله با حملات آمریکا و ایادی ظلم به سرکردگی گروهک داعش به عراق یا سوریه مشاهده نمود. ولی فقیه زمانه مقام معظم رهبری مد ظله العالی با بصیرت تمام دستور به دفاع از امت اسلامی را برای ایرانیان و نیروهای نظامی تحت امر خود صادر نمودند و نیروهای سپاه قدس ایران را به فرماندهی سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در سمت فرماندهی سپاه قدس برای دفاع از امت اسلامی به صحنه های برون مرزی اعزام نمودند.

جهاد دفاعی همان روحیه مقاومت در برابر ظلم ظالمان است که از تفکر ناب شیعی برمی خیزد.

اگر در این واژه نیک دقت شود فهمیده می شود که جهاد دفاعی مقابل حمله دشمنان اسلام قرار دارد به گونه ای که «وزارت جنگ» استفاده نشده است بلکه «وزارت دفاع» را به خاطر جهاد دفاعی و عدم حمله نظامی در عصر غیبت امام زمان علیه

السلام بر اساس مبانی فقهی عمیق امامیه برگزیده شده است. جهاد دفاعی در صورت حمله دشمنان به امت اسلامی و فتوا به وجوب کفایی دفاع در برابر دشمنان از سوی فقهاء جامع الشرائط امامیه و در رأس آن ولی مطلقه فقیه صادر می شود تا از کیان امت اسلامی دفاع شود.

مقاومت در پیکار نظامی در برابر دشمن به خاطر حفظ حرمت و احترام اسلام، مقدسات دینی، حرم ائمه علیهم السلام، حفظ جان، مال، ناموس، آبروی دیگر مسلمانان، عدم اشغال نظامی خاک مسلمانان، عدم نابودی حکومت اسلامی و امت اسلامی و ... را که از مسلمات و بدیهیات دین اسلام است به جای آورده می شود.

با توضیحاتی که به عنوان مقدمه بیان شد چهارچوب جهاد دفاعی بهتر فهمیده می شود.

اهمیت جهاد دفاعی از نگاه فقهاء

مفهوم «جهاد دفاعی» در مقابله با کفاری انجام می شود که به مسلمین هجوم آورده تا بر کشور و مال و ناموس آنها تسلط یابند (شهید ثانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۷۹). یا این جهاد در مقابل هجوم دشمنانی که ترس از بین رفتن اصل اسلام از حمله آنها وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۴۷). قید ترس و خوف از بین رفتن اصل اسلام نشان می دهد دشمن، کافر است زیرا از حمله فرد مسلمان ترس از بین رفتن اصل اسلام وجود ندارد هرچند آغازگر جنگ باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۸۱-۳۸۲). یا اگر دشمن از بغاه باشند، کفاری هستند که مرتد فطری محسوب می شوند و توبه آنها پذیرفته نمی شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۴۷). بنابراین جهاد دفاعی نمود مقاومت اسلام در برابر گروهک انحرافی داعش بر طبق دستورات شریعت اسلام و برای مقابله با از بین رفتن اسلام و یا تحریف آن صورت پذیرفته است.

در این مرحله که نبرد بین مسلمانان و دشمنان اسلام رخ داد، ارتکاب قتل صبر در صحنه نبرد دارای چه حکم تکلیفی می باشد.

جواز و کراهت قتل صبر

فقهای امامیه بر کراهت قتل صبر فتوا داده اند (بنگرید: ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲ / ۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۱ / ۵۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۳۱).

دلایل

دلیل اول: عدم خلاف (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۳۱).

دلیل دوم: روایت صحیح حلی: شیخ طوسی روایت محمد بن احمد بن یحیی، عن ایوب بن نوح، عن صفوان، عن ابن مسکان، عن محمد الحلی، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لَمْ يَقْتُلْ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا صَبْرًا قَطُّ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ طَعَنَ ابْنُ أَبِي خَلْفٍ فَمَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ» (۱۴۰۷: ۶ / ۱۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۳۱-۱۳۲).

این روایت را شیخ حر عاملی در کتاب جهاد از تهذیب شیخ طوسی در یک باب مستقل به نام «باب جواز القتل صبراً علی کراهیه» نقل نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۱۴۸).

براساس این روایت رسول خدا(ص) کسی را به قتل صبر نکشت، مگر یک نفر را به نام عقبه بن ابی معیط (آخوندی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۰۱). وی در جنگ بدر اسیر شد و پیامبر(ص) او را به قتل صبر کشت (الإصفهانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۹).

اگر قرار است که اسیر را بکشی، کشتن وی به قتل صبر کراهت دارد و حتی در زمان قتل اسیر اگر گرسنه و تشنه است واجب است که به وی غذا و آب داده شود. و روایت بر این حکم دلالت دارد. قول الصادق علیه السلام: «الأسیر یطعم و إن کان قد تقدّم للقتل» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۳/۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱/۶۹). و لفظ الحدیث «و ان کان یقدم» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/۴۲).

بررسی رجالی روایت

قبل از استدلال به روایت باید راویان سلسله سند را به ترتیب بررسی کنیم تا ببینیم روایت از نظر اعتبار حدیثی در چه درجه ای است و قابل استناد می باشد یا خیر؟ در این بررسی از روش «وثوق سندی» به جای «وثوق صدور» در علم رجال بهره می بریم تا اعتبار و یا عدم اعتبار آن به دست آید.

راوی «محمد بن الحسن بن علی الطوسی» مورد توثیق بزرگان علم رجال قرار گرفته و مرحوم نجاشی درباره وی گفته است: «جلیل فی أصحابنا ثقة عین» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۳).

علامه حلی در توصیف ایشان می نویسد: «أبو جعفر شیخ الإمامیه قدس الله روحه رئیس الطائفة جلیل القدر عظیم المنزله ثقة عین صدوق عارف بالأخبار و الرجال و الفقه و الأصول و الکلام و الأدب و جمیع الفضائل تنسب إليه» شیخ امامیه قدس الله روحه، رئیس الطائفة، جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقة، عین، بسیار راستگو و عارف به اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادب و همه فضائلی که به او نسبت داده اند و ابن داود از صاحبان بنام کتب رجالی از وی با عنوان «شیخ الطائفة» یاد می کند (ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۳۰۶).

تمامی اوصاف «جلیل»، «ثقه»، «عین» و ... دلالت بر تأیید و وثاقت بالا و مدح وی در سلسله اسناد روایت در علم رجال دارد. لذا محمد بن الحسن از راویان امامی و صحیح المذهب است.

راوی بعد «محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری» است. علامه حلی و نجاشی به ثقة بودن وی تصریح کرده و گفته اند: «کان ثقة فی الحدیث ...» (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸). و بزرگان علم رجال در مدح ایشان صفت «جلیل - القدر» را که حامل معنای جایگاه رفیع می باشد را به کار برده اند (طوسی، بی تا: ۴۱۰؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۶). و نیز گفته اند: «کثیر الروایة» زیاد روایت نقل می کند (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

فقط در بعضی کتب رجالی می بینیم درباره ایشان به نقل از اصحاب گفته اند: «... إلا أن أصحابنا قالوا إنه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن أخذ و ما علیه فی نفسه طعن فی شیء...» او از افراد ضعیف روایت نقل می کند و به روایات مُرسل اعتماد می کند و در مورد انتخاب کسانی که روایت را از آنها می گیرد بی مبالا است (نگاه کنید به: علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸). البته این موارد به اعتبار ایشان خدشه ای وارد نمی کند چون بزرگانی مانند نجاشی به صراحت وی را توثیق کرده اند و در مورد وی گفته اند: «کان ثقة فی الحدیث ...» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸). بنابراین او امامی، ثقة و جلیل است. راوی دیگر «أیوب بن نوح بن دراج» فردی موثق بوده و شماری از علمای رجال مانند شیخ طوسی و علامه حلی به صراحت با تعبیر «ثقه» ایشان را توثیق کرده اند (طوسی، بی تا: ۴۳؛ همان، ۱۴۲۷: ۳۵۲؛ همان، ۳۷۳؛ همان، ۳۸۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۲). در رجال کشی در توثیق وی آمده: «کان فی الصالحین و کان حین مات و لم یخلف إلا مقدار مائة و خمسين دینارا و کان عند الناس أن عنده مالا لأنه کان وکیلا لهم...» او از «صالحین» بوده و وقتی از دنیا رفته اموالی از مردم نزد وی بوده چون وکیل آنها بوده است (کشی، ۱۴۹۰: ۵۷۲). همچنین مرحوم نجاشی در مورد وی می نویسد: «أبو الحسین کان وکیلا لأبی الحسن و أبی محمد علیهما السلام عظیم المنزله عندهما مأمونا و کان شدید الورع کثیر العبادة ثقة فی روایاته» وکیل ابی الحسن و ابی محمد علیهما السلام بوده و نزد این دو معصوم جایگاه بزرگی داشته و مأمون و دارای ورع شدید و عبادت های زیاد بوده و ثقة در روایات نیز هست (۱۴۰۷: ۱۰۲). مرحوم کشی نیز او را مدح کرده و گفته است: «أیوب بن نوح و غیرهم من العدول و الثقات من أهل العلم...» وی از عدول و ثقات اهل علم بوده است (۱۴۹۰: ۵۰۸).

بنابراین ایوب بن نوح بن دراج امامی، ثقه، جلیل و صحیح المذهب است.

راوی دیگری که در سند این روایت وجود دارد «صفوان بن یحیی البجلی» است. مرحوم نجاشی وی را به صراحت توثیق کرده و گفته است: «کوفی ثقة ثقة عین... و کان من الورع و العبادۀ علی ما لم یکن علیه أحد من طبقته رحمه الله» کوفی است که دال بر ثقه بودن می باشد، ثقه را با تأکید دوبار به کار برده و عین است و در ورع و عبادت کسی از طبقه او به حد و اندازه صفوان بن یحیی نمی رسد (نگاه کنید به: ۱۴۰۷: ۱۹۷). در رجال کشی از امام باقر علیه السلام نقل شده: «حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبد الله قال حدثنی أبو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی عن رجل عن علی بن الحسین بن داود القمی قال سمعت أبا جعفر الثانی (ع) یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر و قال: رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط هذا بعد ما جاء عنهما ما قد سمعته من أصحابنا» با خیر و خوبی از او یاد کرده اند و امام علیه السلام لفظ توثیق «رضی الله عنه» را در مورد وی به کار برده اند و گفته اند با ما مخالفت نکرده است (۱۴۹۰: ۵۰۴). این مدح بر صحت مذهب راوی دلالت می کند.

لذا این راوی امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است

راوی دیگر «عبد الله بن مسکان» مورد توثیق صریح علمای رجال قرار گرفته و در مورد وی گفته اند: «ثقه» (طوسی، بی تا: ۲۹۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). «عین» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). و در رجال کشی وی در شمار اصحاب اجماع نام برده شده و در مدح وی نوشته اند: «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أقرؤا لهم بالفقه من دون أولئك السنۀ الذین عددناهم و سمیناهم سنۀ نفر جمیل بن دراج و عبد الله بن مسکان و عبد الله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و أبان بن عثمان...» (۱۴۹۰: ۳۷۵). بنابراین عبدالله بن مسکان امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است.

راوی دیگر در سند روایت «محمد بن علی بن ابی شعبۀ الحلبی» است که روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. شیخ طوسی (بی تا: ۳۸۵) و علامه حلی (۱۳۸۱: ۲۰) وی را ثقه دانسته اند و رجالی بزرگ، مرحوم نجاشی علاوه بر اینکه بر ثقه بودن او تصریح نموده (۱۴۰۷: ۹۸)، در مدح وی گفته است: «وجه أصحابنا و فقیههم. و الثقة الذی لا یطعن علیه» وجه اصحاب ما و «فقیه» آنها بوده است و «ثقه» ای است که طعن بر او وارد نیست (همان: ۳۲۵). محمد الحلبی امامی، ثقه، جلیل و صحیح المذهب است.

بر این اساس روایت از نظر اتصال سند، «مسند» است و سلسله سند راویان آن تا معصوم علیه السلام ذکر شده اند، در سند این روایت شش راوی نام برده شده و همانطور که توضیح داده شد همه آنها امامی، ثقه، جلیل و صحیح المذهب هستند، لذا روایت از نظر سند، صحیح و دارای اعتبار و قابل استناد است.

پاسخ به اشکال مقدر

البته باید پاسخ به اشکال مقدر را داد که اگر شما شیعیان قائل به کراهت قتل صبر هستید پس چرا پیامبر(ص) در یک مورد قتل صبر را انجام داده است؟

جواب این است که: تداخل قتل صبر مکروه با ارتکاب قتل صبر برای امری دارای رجحان صورت پذیرفته است و در اصطلاح اصولی انقلاب نسبت رخ داده است. یک طرف انجام قتل صبر برای غرض مهم تر دارای رجحان است که مستحب بوده و طرف دیگر ارتکاب قتل صبر دارای کراهت است. بدون تردید عقل سلیم امر دارای رجحان را برمیگزیند علاوه بر اینکه پیامبر(ص) مرتکب امر مکروه نمی شود و ثالثاً فعل پیامبر(ص) حجیت دارد که در مورد خاص دارای رجحان کراهت قتل صبر از بین می رود و انقلاب به استحباب می شود. مؤید مطالب بالا را می توان از بیان صاحب جواهر استخراج نمود.

صاحب جواهر در این باره بیان می نماید: «روایت اشعار دارد که قتل صبر کراهت دارد و مرجوح می باشد و این قتل صبر با وقوع آن در نزد پیامبر (ص) منافات و تعارض ندارد چرا که وقوعش به خاطر احتمال رجحان قتل صبر در مقارنت و هم زمانی با امر دیگری بوده است و گرچه در حکم قتل صبر تسامح وجود دارد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۳۱).

مصادیق قتل صبر در عرصه نظامی داعش

در قرن بیست و یکم، برخی فرقه های انحرافی داعیه دار اسلام به نام «داعش» از این روش استفاده می کنند. داعش نامشروع با حمایت دشمنان اسلام مانند آمریکا، انگلیس و دیگر کشورهای جهان به کشورهای اسلامی عراق و سوریه حمله کردند و با استفاده از روش های ناجوانمردانه قتل صبر برای ایجاد رعب و وحشت در میان امت اسلامی استفاده نمودند به طوری که رزمندگان مقاومت نظامی و غیر نظامی را به طرق مختلف به شهادت رساندند.

از نمونه های قتل صبر در به شهادت رساندن فرماندهان و نیروهای نظامی ایرانی مانند سربریدن شهید حججی در عرصه ی نبرد با داعش و سوزاندن کودکان بی گناه در آتش، سربریدن های انفرادی و گروهی مردم، بستن بمب به بدن و منفجر کردن انسان ها و ... از نمونه های وحشتناک و غیر انسانی و خلاف مقررات بین المللی داعش می باشد. در طرف دیگر نبرد حق علیه باطل، مسلمانان حقیقی اسلام مانند نظامیان ایران هستند. این قهرمانان و دلاوران از این روش مخوف و ترسناک حتی برای دشمنان خود مانند داعش استفاده نکردند. در هیچ گزارش مستند و معتبری حتی یک مورد از قتل صبر توسط ایرانیان در برابر داعش گزارش نشده است با اینکه اصل چنین چیزی جایز و کراهت دارد و گناهی بر آنان نیست اما ایرانیان از روش های انسانی پیروی نموده و مرتکب چنین عملی نشدند.

واکاوی قتل صبر دشمن از منظر جزایی

در طول روند پژوهش با مسئله قتل صبر آشنا شدیم تا به علت غایبی پژوهش برسیم که اگر در صحنه نبرد جهاد دفاعی، رزمندگان مسیر حق، افراد دشمن را به شیوه قتل صبر به هلاکت برسانند، آیا از نظر قضایی جزایی این امر جرم بوده و یا دارای مجازات است؟ یا اینکه این عمل کراهت داشته و دارای جرم و مجازات قانونی و شرعی نیست؟ بر طبق دلایل زیر قتل صبر جرم نبوده و به تبع دارای مجازات نمی باشد.

دلیل اول:

«اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها» به عنوان اصلی اولیه و مسلم و حاکم در حقوق جزایی است که به آن در فقه و اصول «قاعده قبح عقاب بلا بیان» می گویند. در قانون اساسی در اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۹ و در قانون مجازات در ماده ۲ و ۱۱ بر این اصل تأکید شده است. طبق این اصل هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً از طرف قانون گذار تعریف شده باشد، هیچ مجازاتی ممکن نیست مورد حکم قرار گیرد مگر آنکه قبلاً از طرف قانون گذار برای همان جرم وضع شده باشد و ...

بنابراین «قتل صبر» در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون مجازات نیروهای مسلح و دیگر قوانین کشور مقدس جمهوری اسلامی ایران تعریف نشده است و به عنوان جرم تعریف نشده است و اگر شخصی نظامی را به خاطر قتل صبر مجازات نماییم خلاف قانون عمل نموده ایم.

دلیل دوم:

مورد بحث قضایی جزایی «قتل صبر» در کتاب قصاص و دیات است که در قصاص نفس و دیه مقتول اثر دارد. با توجه به تعریف قتل صبر این بحث در زمره قتل عمد به شمار می آید. اما باید توجه داشت برای هر جرمی باید سه عنصر قانونی،

مادی، معنوی (روانی) لحاظ بشود تا مجازات بر آن بار شود. با توجه به اینکه مورد قتل عمد در نفس محترمه جاری است؛ در حالی که قتل صبر در جبهه های جنگ و در جهاد دفاعی اتفاق می افتد که نفس محترمه نیست و چنین قتلی مجوز دارد و مقتول مهدور الدم بوده و خوشش بی ارزش و مباح است. علاوه بر اینکه در این نوع قتل صبر نیروهای جهاد دفاعی فاقد عنصر قانونی هستند. یا به عبارت دیگر «عنصر قانونی» قتل صبر در قانون مجازات اسلامی در کتاب قصاص در ماده های ۲۸۹ تا ۴۴۷ تعریف نشده است. و یا این عنصر در کتاب دیات بر فرض قتل عمد و اخذ دیه در ماده های ۴۴۸ تا ۷۲۶ تعریف نشده است؛ حاصل اینکه نه قصاص و نه دیه برای قاتل وجود ندارد. اما عنصر مادی، همان فعل و عمل گرفتن جان دیگری با آلت قتاله و عنصر معنوی یا روانی همان عمد بودن و سوء نیت و قصد قتل است که برای قاتل هر دو عنصر مادی و معنوی وجود دارد.

ذکر این نکته ضروری است که مناط استدلال، قتل و آثار آن برای نفس محترمه است و قول فقهای گرانسنگ زیر مؤید گفته ما است.

شهید ثانی، صاحب جواهر و دیگر فقهاء بیان می نمایند: کفار (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/ ۴۷۴؛ همان، ۱۰/ ۶۱) و بغاه که مرتد فطری (صیمری، ۱۴۲۰: ۴/ ۳۸۵) هستند، مهدور الدم می باشند و خونشان احترام ندارد و فرد مسلمان برای کشتن آنها محکوم به قصاص و پرداخت دیه نمی شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲/ ۱۶۵-۱۶۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۷/ ۲۴۰).

محقق خوبی رحمه الله بیان می نمایند: دشمنانی که در جهاد دفاعی توسط رزمندگان مسلمان کشته می شوند جزء هر کدام از این دو گروه (کفار، بغاه) باشند قتل آنها موجب قصاص و دیه نمی شود (خوبی، ۱۴۱۰: ۲/ ۳۵۶). چون وقتی در شرایط عادی خون این افراد احترام ندارد در جهاد دفاعی که مقابله با آنها واجب است اگر این مقابله منجر به قتل دشمن شود به طریق اولی موجب قصاص و دیه نمی شود، از طرف دیگر درحالیکه جهاد دفاعی بر فرد واجب است اگر وی محکوم به قصاص یا دیه شود موجب تعارض امر و نهی می باشد.

دلیل سوم:

حال که قصاص نفس و دیه برای قاتل وجود ندارد آیا می توان مجازات تعزیر را برای قاتل از نظر قانون مجازات اسلامی در نظر گرفت؟ در پاسخ بیان می نمایم: مجازات تعزیر را نمی توان جاری نمود زیرا که «التعزیر لکل أمر محرّم» تعزیر برای هر امر حرامی است و این مجازات به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می شود؛ قتل صبر امر حرامی نبوده و لذا تعزیری ندارد. و اگر تعزیر را برای امر مکروهی مانند قتل صبر جاری نمود «تشریح» است که در فقه امامیه حرام است.

دلیل چهارم:

اگر در مجازات و عدم مجازات قتل صبر دشمن در جهاد دفاعی شک و شبهه نمودیم مفاد قاعده دره «تدرء الحدود بالشبهات» را جاری نموده و بر عدم مجازات قائل می شویم.

دلیل پنجم:

سنت رسول خدا (ص) در فعل قتل صبر به عنوان یک مورد خاص و قضیه خارجی در جنگ بدر بر ما حجت است. زیرا اگر این کار مجازات داشت چون پیامبر (ص) در مقام بیان بودند تکلیف را برای ما بیان می نمود. چون ایشان کار حرامی را مرتکب نمی شود و عمل وی نشانگر عدم مجازات بر این کار می باشد. بنابراین به اصطلاح اصولیون «عدم البیان دلیل العدم» است و بر عدم مجازات دلالت دارد. علاوه بر این که فعل پیامبر (ص) سنت قطعی بوده دارای حجیت می باشد به این جهت پیامبر (ص) به عنوان رأس و نبی و ولی خدا کاری را انجام نمی دهند که دارای مجازات باشد.

البته می توان اشکالی به این دلیل وارد کرد و به عنوان احتمال در نظر گرفت که شاید این فرد، شخصی از مسلمانان را در گذشته به شیوه قتل صبر کشته باشد و اعضای خانواده مقتول خواهان قصاص بوده اند و یا ولی دم موجود نبوده و پیامبر

(ص) به جهت ولایت عامه و از باب قاعده «الحاکم ولیّ من لا ولیّ له» قاتل را قصاص کرده و او را به روش قتل صبر کشته است که بررسی این احتمال در این مجال نمی‌گنجد و به پژوهش‌های آینده مؤکول می‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

وقتی از جنبه «مذاق شریعت» به موضوع «قتل صبر» در عرصه نظامی بنگریم به این نتیجه دست می‌یابیم که این روش محبوب شارع نبوده بلکه مبعوض وی و دارای کراهت است. با برداشته شدن حکم حرمت قتل صبر، مجازات و جرم حقوقی مانند قصاص و دیه بر آن فعل بار نمی‌شود. به عبارت بهتر شارع مقدس راضی به انجام این کار نیست و مورد خاص پیامبر(ص) در قتل صبر از باب تزاحم و انقلاب نسبت حکم بوده که غرض مهم تر را انجام داده است. گرچه به قول اصولیون قصاص و دیه در قتل صبر دشمن تخصصاً از موضوع خارج است زیرا قتل دشمن احترام ندارد. پیشنهاد می‌شود که در این موضوع مقالاتی با عنوان «عدم کراهت قتل صبر به خاطر مصلحت مهم تر» نوشته شود و شاهد در این موضوع را سنت پیامبر(ص) در ارتکاب قتل صبر در یک مورد خاص به خاطر غرض مهم تر ملاک قرار دهند. علاوه بر اینکه در بطن همان بحث و بر اساس مبانی کلامی شیعه بر این باوریم که پیامبر(ص) امر مکروه را انجام نمی‌دهد. و قول «عدم ارتکاب فعل مکروه از پیامبر(ص)» خود می‌تواند پایه برای یک مقاله‌ی کلامی «ارتکاب و عدم ارتکاب کراهت توسط پیامبر(ص)» و مقاله فقهی «انقلاب کراهت به استحباب یا وجوب به خاطر غرض مهم تر» باشد.

منابع

قرآن کریم

آخوندی، مصطفی؛ محمدیان، مرتضی؛ کمیلی، محمد صالح، (۱۳۷۸هـ ش)، اصطلاحات نظامی در فقه اسلامی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.

الأمین، السید محسن، (بی تا)، أعيان الشیعه، حسن الأمین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

الإصفهانی، علی بن الحسین أبو الفرج، (۱۴۱۵هـ ق)، الأغانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴هـ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.

ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱هـ ق)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احياء التراث العربی.

حر عاملی، محمد، (۱۴۰۹هـ ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰هـ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين، چاپ دوم.

حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۸۳هـ ق)، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱هـ ق)، خلاصه الأقوال فی معرفه أحوال الرجال، نجف، المطبعة الحیدریه، چاپ دوم.

خامنتی، سید علی، (۱۳۸۸هـ ش)، رساله اجوبه الاستفتاءات، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ پانزدهم.

خمینی، روح الله، (۱۳۸۸هـ ش)، رساله توضیح المسائل، تهران، انتشارات سرای آرتیمان- نهال جوان، چاپ دوم.

خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵هـ ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰هـ ق)، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.

دایه، محمد رضوان، (۱۴۰۶هـ ق)، ابوالبقاء الرندی شاعر رثاء الأندلس، دمشق، مکتبه سعد الدین، چاپ دوم.

ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳ھ ق)، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم.

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹ م)، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر.

سبحانی، جعفر، (۱۴۲۸ھ ق)، أصول الحديث وأحكامه فی علم الدرایه، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سیوری الحلی، مقداد، الفاضل، (۱۴۰۴ھ ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

شمس الدین، محمد مهدی، (۱۳۹۸ھ ق)، ثوره الحسین، قم، دار الممتقف المسلم، چاپ پنجم.

صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ھ ق)، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.

صدر، سید حسن، (۱۳۵۴ھ ق)، نهائیه الدرایه فی شرح الرساله الموسومه بالوجیزه للبهائی، نشر معشر، بی جا.

صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، (۱۴۲۰ھ ق)، غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارالهادی.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۶ھ ق)، الاحتجاج، محمد باقر خراسان، نجف، دار النعمان للطباعة والنشر.

طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲ھ ش)، مجمع البحرین، احمد حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریّه، چاپ دوم.

طوسی، محمد، (۱۳۶۵ھ ش)، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، ج ۶، حسن خراسان، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب العلمیه، چاپ چهارم.

____، ____، (۱۴۲۷ھ ق)، رجال الشیخ الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.

____، ____، (بی تا)، الفهرست، نجف، المکتبه الرضویه.

عاملی، محمد حسین، (۱۴۲۶ھ ق)، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۰۸ھ ق)، الرعايه فی علم الدرایه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه.

____، ____، (۱۴۱۰ھ ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشى کلاتر)، محمد کلاتر، قم، کتابفروشی داورى قم.

____، ____، (۱۴۱۳ھ ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.

الفیومی المقری، (۱۴۱۸ھ ق)، أحمد، المصباح المنیر، یوسف الشیخ محمد، بیروت، المکتبه العصریه، چاپ دوم.

کجوری شیرازی، محمد مهدی، (۱۴۲۴ھ ق)، الفوائد الرجالیة، قم، مؤسسه علمی فرهنگى دارالحديث.

کشی، محمد بن عمر، (۱۴۹۰ھ ق)، اختیار معرفه الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ھ ق)، الکافی، علی اکبر غفاری و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.

مدنی، علی خان بن احمد، (۱۳۸۴ھ ش)، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.

موسوی المقرم، عبدالرزاق، بی تا، مقتل الحسین علیه السلام، بی جا.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ھ ق)، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ھ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

قانون:

قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲ هـ.ش.

قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۰ هـ.ش.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات، مصوب ۱۳۶۸ هـ.ش.

کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده)، مصوب: ۱۳۷۵/۲/۲۳ هـ.ش با آخرین اصلاحات تا

تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ هـ.ش.

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۸۲ /۱۰/۹ هـ.ش.